



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir



توسل به پیامبر (ص)

و تبرک آثار او

در حیات و ممات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تکلم رسول خدا با کشتگان از قریش در بدر

نویسنده:

مجله حوزه

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۶ تکلم رسول خدا با کشتگان از قریش در بدر
۶ مشخصات کتاب
۶ مقدمه
۶ تکلم امیرالمؤمنین با کشتگان جمل
۷ بحث حضرت صادق با زندیق درباره بقاء نفس
۸ تشییع رسول خدا از سعد بن معاذ
۸ تکلم ملا محمد مهدی نراقی با روح مرده، در وادی السلام
۱۰ مائده آسمانی که برای فاطمه زهراء نازل شد
۱۱ شربت ملکوتی که رسول خدا برای علی اکبر عطا نمود
۱۲ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تکلم رسول خدا با کشتگان از قریش در بدر

مشخصات کتاب

نویسنده: مجله حوزه

ناشر: مجله حوزه

مقدمه

مرحوم مجلسی رضوان الله علیه در «بحار الانوار» روایت کرده است که: رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ وَقَفَ عَلَى قَلْبِ بَدْرِ، فَقَالَ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ قُتِلُوا يَوْمَئِذٍ وَقَدْ أَلْقُوا فِي الْقَلْبِ: لَقَدْ كُنْتُمْ جِيرَانَ سَوْءٍ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَخْرَجْتُمُوهُ مِنْ مَنزِلِهِ وَطَرَدْتُمُوهُ، ثُمَّ اجْتَمَعْتُمْ عَلَيْهِ فَخَرَبْتُمُوهُ، فَقَدْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَنِي رَبِّي حَقًّا. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: مَا خَطَايُكَ لِهَرَامٍ قَدْ صِيدَتْ؟ فَقَالَ لَهُ: مَا يَأْتِي الْخَطَّابِ! فَوَاللَّهِ مَا أَنْتَ بِأَسْمَعَ مِنْهُمْ، وَمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَنْ تَأْخُذَهُمُ الْمَلَأُ نِكَاهُ بِمَقَامِعِ الْحَدِيدِ إِلَّا أَنْ أُغْرَضَ بِوَجْهِهِ هَكَذَا عَنْهُمْ. «از رسول خدا صَلَّى الله عليه وآله و سلم روایت شده است که: در جنگ بدر چون مشرکین مغلوب و کشته شدند و کشتگان را در چاه بدر انداختند، حضرت بر دهانه چاه ایستاده و به کشتگان خطاب کردند: شما چه بد همسایگان و همجواری برای رسول خدا بودید؛ او را از منزلش که در مکه بود خارج کردید و طرد نمودید، و سپس همه با هم اجتماع نموده و با او محاربه و جنگ نمودید؛ پس حَقًّا آنچه را که خدا به من وعده داده است دیدم که حق است. عمر گفت: ای رسول خدا! خطاب شما با سرهائی که روح از آنها رفته است چه فائده دارد؟! حضرت فرمودند: ساکت شو، ای پسر خطَّاب! سوگند بخدا که تو از آنها شنواتر نیستی! و بین آنها و ملائکهای که با گرزهای آهنین آنها را بگیرند هیچ فاصلهای نیست، مگر آنکه من صورت خود را اینطور از آنها برگردانم.»

تکلم امیرالمؤمنین با کشتگان جمل

و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که: چون آن حضرت از قتال اهل جَمَل در بصره فارغ شد، سوار شد و در میان صفوف حرکت میکرد و آنها را میشکافت تا آنکه رسید به کعب بن سور. (کعب قاضی بصره بود، و این ولایت را به او عمر بن خطاب داده بود. کعب در میان اهل بصره در زمان عمر و عثمان به قضاوت باقی بود؛ چون فتنه اهل جمل در بصره علیه امیرالمؤمنین علیه السلام برپا شد، کعب قرآنی بر گردن خود حمایل نمود و با تمام فرزندان و اهل خود برای جنگ با آن حضرت خارج شد؛ و همگی آنها کشته شدند.) چون حضرت بر جنازه کعب عبور فرمود و او در میان کشتگان افتاده بود، حضرت در آنجا درنگ کرد و فرمود: کعب را بنشانید، کعب را بین دو مرد نشانند. حضرت فرمود: ای کعب بن سور! قَدْ وَجَدْتَ مَا وَعَدَنِي رَبِّي حَقًّا، فَهَلْ وَجَدْتَ مَا وَعَدَكَ رَبُّكَ حَقًّا؟ «آنچه را که پروردگار من به من وعده داد، یافتم که تمامش حق بود، آیا تو هم وعیدهای پروردگارت را به حق یافتی؟» و سپس فرمود: کعب را بخوابانید. و کمی حضرت حرکت کرد تا رسید به طلحه بن عبدالله که آنها در میان کشتگان افتاده بود، حضرت فرمود: او را بنشانید، نشانند و همان خطاب را عیناً به طلحه فرمود، و سپس فرمود طلحه را بخوابانید. یکی از اصحاب بدان حضرت گفت: ای امیرالمؤمنین در گفتار شما با این دو مرد کشته - که کلامی را نمیشنوند - چه فائدهای بود؟ حضرت فرمود: ای مرد! سوگند به خدا آنها کلام مرا شنیدند، همانطوریکه اهل قلب (چاه بدر) کلام رسول خدا صَلَّى الله عليه وآله وسلم را شنیدند. و به همین دلیل در روایات شیعه و سنی زیارت اهل قبور به الفاظ: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ و

السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَارِد است. و از جمله ادله بر زندگی در برزخ قول رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است: الْقَبْرِ رَوْضَةٌ مِّنْ رِّيَاضِ الْجَنَّةِ، أَوْ حُفْرَةٌ مِّنْ حُفْرِ النَّيِّرَانِ. «قبر باغی است از باغهای بهشت یا گودالی است از گودالهای آتش.» و عین مضمون این حدیث از حضرت سید الساجدین علیه‌السلام نیز روایت شده است. گرچه انسان پس از مرگ به آن بهشت قیامتی یا دوزخ قیامتی نرسیده است، ولیکن مثال و نمونه‌های از آنها که همان باغی از باغهای جنان، و یا حفرهای از حفرات نیران است بر او ظاهر خواهد شد. دلیل دیگر بر حیات برزخی، قول رسول خداست که فرمود: مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ. «هر کس بمیرد قیامت او بر پا شده است.» و دلیل دیگر قول رسول خداست صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا يَمُوتُونَ، وَلَكِنْ يُنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ. «اولیای خدا نمی‌میرند، ولیکن از خانه‌های به خانه دگر انتقال می‌یابند.» و تمام این وجوه را امام فخر رازی در تفسیر خود، در ذیل تفسیر همین آیه مبارکه در سوره آل عمران: بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُزْفُونَ (آیات ۱۷۰ تا ۱۷۲) بیان می‌کند. و نیز شیخ طبرسی در تفسیر «مجمع البیان» در ذیل این آیه فرموده است: از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که: چون جعفر بن ابیطالب در جنگ موته شهید شد، رسول خدا فرمود: من جعفر را دیدم که با دو بال با فرشتگان الهی در بهشت در پرواز بود. اگر به مجرد مردن، روح برزخی و صورت برزخی هم از بین برود، پس دو بال داشتن و پیران با ملائکه در بهشت معنی ندارد. علاوه بر آنچه ذکر شد، انشاءالله تعالی باز هم در مباحث آتی، آیات و روایاتی که دلالت بر ثواب و عذاب برزخی دارد می‌آوریم تا هیچ جای شبهه‌های به جای نماند.

بحث حضرت صادق با زندیق درباره بقاء نفس

شیخ طبرسی در «احتجاج» ضمن حدیث طولیلی که یکی از زندیقه روزگار سؤالاتی از حضرت صادق علیه‌السلام میکند آورده است که: آن زندیق به حضرت گفت: به من بگو: نور چراغ در وقتی که خاموش گردد کجا می‌رود؟ حضرت فرمود: نورش می‌رود و دیگر بر نمی‌گردد. زندیق گفت: اگر این حرف را قبول داری، پس چرا درباره انسان انکار می‌کنی؟ چون انسان هم همینطور است؛ هنگامیکه بمیرد و روحش از بدن مفارقت نماید، دیگر ابداً به بدن بازگشت نمی‌نماید؛ همچنانکه نور چراغ در وقت خاموشی باز نمی‌گردد! حضرت فرمود: در این قیاس دچار اشتباه شده‌ای؛ چون آتش در اجسام مخفی است، ولی خود اجسام مانند سنگ و آهن بهوجود خود قیام دارد، وقتیکه یکی از اینها به دیگری زده شود از بین آن دو، آتشی ساطع می‌گردد و از آن آتش برای روشن شدن چراغ اقتباس میشود که آن چراغ دارای نور است، پس آتش در ذات اجسام ثابت است ولی نور موجودی است تولید شده، و از بین رونده است. اما روح چنین نیست؛ روح موجودی است لطیف که در قالب و لباس موجودی کثیف و ثقیل درآمده است؛ و این حکم چراغی را که تو ذکر کردی ندارد. آن پروردگاری که جنین را در رحم مادر از آبی صاف می‌آفریند و در این آب اجزاء مختلفی را همچون عروق و اعصاب و دندان و مو و استخوان و غیرها ترکیب میکند، او این انسان را بعد از مرگ زنده و بعد از فناء بازگشت می‌دهد. زندیق گفت: پس جای استقرار روح بعد از مردن کجاست؟ حضرت فرمود: در باطن زمین، که منظور همان ملکوت زمین است، تا یوم الوقت المعلوم که روز بازپسین است. زندیق گفت: کسی را که بر دار بیاویزند و بکشند و بر دار بماند، روحش کجاست؟ حضرت فرمود: در دست آن فرشته قبض روحی که روح او را می‌گیرد تا به باطن زمین که همان ملکوت است برساند... زندیق گفت: آیا روح هم مانند بدن، پس از آنکه از قالب بدن بیرون آید متلاشی می‌گردد یا آنکه او باقیست؟ حضرت فرمود: روح باقیست تا روزی که در صور دمیده شود؛ در آن هنگام تمام اشیاء باطل می‌گردند و هیچ حس و محسوسی باقی نخواهد ماند، و سپس تمام موجودات بازگشت می‌کنند همانطور که خدای مدبر آنها، از اول، وجودشان را آفرید و این مدت چهارصد سال به طول میانجامد و این مدت بین نفخ صور اول و نفخ صور دوم خواهد بود.

تشیع رسول خدا از سعد بن معاذ

در کتاب «أمالی» شیخ طوسی، با اسناد خود از شیخ أبو عبدالله حسین بن أبی عبدالله غضائری از شیخ صدوق، و نیز مرحوم صدوق در کتاب «علل الشرائع» از أبو الحسن بن ابراهیم الهمدانی از جعفر بن یوسف الازدی از علی بن نوح حنایط از عمرو بن یسع از عبدالله بن سنان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که: به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده و گفتند که: سید ابن معاذ رحلت نموده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با جماعتی از اصحاب بطرف منزل سعد حرکت کردند، و در حالیکه تکیه به در داده بودند امر نمودند تا سعد را غسل دهند، و غسل به پایان رسید. و سپس سعد را حنوط نموده و کفن کرده و حمل نمودند بسوی قبرستان بقیع، در حالیکه رسول خدا بدون کفش، پای برهنه و بدون ردا بدنبال جنازه تشیع مینمود، و گاهی طرف راست تابوت را میگرفت و گاهی جانب چپ را تا آنکه جنازه سعد را کنار قبر پائین آوردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خود در قبر پائین رفت و برای سعد، لحد معین کرد و او را در لحد گذارد و خشتها را یکی پهلوی دیگری میچید و میفرمود: به من سنگ بدهید، به من خاک مرطوب بدهید، و با آن خاکها خلل و فرج میان خشتها را مسدود مینمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چون از قبر فارغ شد و خاک بر روی آن انباشت و روی قبر را تسویه نمود فرمود: اِنِّي لَا اَعْلَمُ اَنَّهُ سَيَلِي وَيَصِلُ الْبَلِي اِلَيْهِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا اِذَا عَمِلَ عَمَلًا اَحْكَمَهُ. «حقاً من میدانم که بزودی خواهد پوسید و کهنگی و اندراس به این قبر خواهد رسید، ولیکن پروردگار دوست دارد که بنده کاری را که انجام میدهد، در آن محکم کاری کند و متقن و استوار نماید.» چون از تسویه قبر فارغ شده و خاک بروی آن ریختند، مادر سعد گفت: گوارا باد بر تو ای سعد در این بهشتی که داخل میشوی! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای مادر سعد! بطور جزم بر خدا حکمی نکن؛ اینک سعد را فشار قبر گرفت! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از فراغ از امر سعد مراجعت کردند و مردم نیز مراجعت نمودند و عرض کردند: ای رسول خدا! ما امروز از شما اموری را مشاهده کردیم که درباره سعد انجام دادی که تا به حال درباره هیچ کس چنین ندیده‌ایم که انجام داده باشی؛ شما به دنبال جنازه سعد بدون ردا و کفش حرکت کردی! حضرت فرمود: چون دیدم که فرشتگان سماوی بدون کفش و ردا تشیع جنازه سعد مینمایند، من هم به آنها تأسی کردم. عرض کردند: شما گاهی جانب راست سریر را میگرفتید و گاهی جانب چپ را؟! حضرت فرمود: دست من در دست جبرئیل بود، او از هر جا که شروع میکرد و میگرفت من نیز میگرفتم. عرض کردند: شما خود امر به غسل نمودید و خود بر جنازه او نماز گزاردید و خود برای او لحد قرار دادید و سپس فرمودید که: فشار قبر، سعد را در بر گرفت! حضرت فرمود: آری، چون سعد با اهل منزلش به سوء اخلاق رفتار میکرد، این فشار قبر اثر سوء خلق اوست. این روایت را مرحوم صدوق در کتاب «أمالی» نیز آورده است.

تکلم ملا محمد مهدی نراقی با روح مرده، در وادی السلام

داستان عجیبی در همین دنیا اتفاق افتاده از حضرت آیه الله رئیس الملة والدین، شیخ الفقهاء و المجتهدین، مرحوم آخوند ملا محمد مهدی نراقی اعلی الله تعالی مقامه الشریف. مرحوم نراقی، از علمای بزرگ و جامع علوم عقلیه و نقلیه و حائز مرتبه علم و عمل و عرفان الهی بوده، و در فقه و اصول و حکمت و ریاضیات و علوم غریبه و اخلاق و عرفان از علمای کم نظیر اسلام است. مرحوم نراقی جد مادری مادر بزرگ ما یعنی: پدر مادر مادر مادر حقیق است و فرزند ارجمندش حاج ملا احمد نراقی که دائی ما میشود، استاد مرحوم شیخ انصاری و از علماء برجسته و صاحب تصانیف عدیده است. شیخ انصاری از عتبات عالیات در هنگام تحصیل به ایران آمد و به اصفهان رفت و سپس به کاشان آمد و چهار سال تمام از محضر و درس آخوند ملا احمد نراقی بهره‌مند شد و سپس به نجف اشرف معاودت نمود. این داستان در میان علماء و طلاب نجف اشرف مشهور است و در بین اقوام و ارحام مادری ما از

مسلمیات احوالات مرحوم نراقی محسوب میگردد. مرحوم نراقی در نجف اشرف سکونت داشته و در آنجا وفات میکند، و مقبره او نیز در نجف متصل به صحن مطهر است. ایشان در همان ایام اقامت در نجف، در ماه رمضان که بر او میگذرد یک روز در منزلشان برای صرف افطار هیچ نداشتند، عیالش به او میگوید: هیچ در منزل نیست، برو بیرون و چیزی تهیه کن! مرحوم نراقی در حالیکه حتی یک فلس پول سیاه هم نداشته است، از منزل بیرون میآید و یکسره به سمت وادی السیلام نجف برای زیارت اهل قبور میرود؛ در میان قبرها قدری مینشیند و فاتحه میخواند تا اینکه آفتاب غروب میکند و هوا کم کم رو به تاریکی میرود. در اینحال میبیند عده‌ای از اعراب جنازهای را آوردند و قبری برای او حفر نموده و جنازه را در میان قبر گذاشتند، و رو کردند به من و گفتند: ما کاری داریم، عجله داریم، میرویم به محل خود، شما بقیه تجهیزات این جنازه را انجام دهید! جنازه را گذاردند و رفتند. مرحوم نراقی میگوید: من در میان قبر رفتم که کفن را باز نموده و صورت او را بروی خاک بگذارم، و بعد بروی او خشت نهاده و خاک بریزم و تسویه کنم؛ ناگهان دیدم دریچه‌ایست، از آن دریچه داخل شدم دیدم باغ بزرگی است، درختهای سرسبز سر به هم آورده و دارای میوه‌های مختلف و متنوع است. از در این باغ یک راهی است بسوی قصر مجللی که در تمام این راه از سنگ ریزه‌های متشکل از جواهرات فرش شده است. من بیاختیار وارد شدم و یکسره بسوی آن قصر رهسپار شدم، دیدم قصر با شکوهی است و خشتهای آن از جواهرات قیمتی است؛ از پله بالا رفتم، در اطاقی بزرگ وارد شدم، دیدم شخصی در صدر اطاق نشسته و دور تا دور این اطاق افرادی نشستند. سلام کردم و نشستم، جواب سلام مرا دادند. بعد دیدم افرادی که در اطراف اطاق نشستند از آن شخصی که در صدر نشسته پیوسته احوالپرسی میکنند و از حالات اقوام و بستگان خودشان سؤال میکنند و او پاسخ میدهد. و آن مرد مبتهج و مسرور به یکایک از سؤالات جواب میگوید. قدری که گذشت ناگهان دیدم که ماری از در وارد شد و یکسره بسمت آن مرد رفت و نیش زد و برگشت و از اطاق خارج شد. آن مرد از درد نیش مار، صورتش متغیر شد و قدری به هم برآمد، و کم کم حالش عادی و بصورت اولیّه برگشت. سپس باز شروع کردند با یکدیگر سخن گفتن و احوالپرسی نمودن و از گزارشات دنیا از آن مرد پرسیدن. ساعتی گذشت دیدم برای مرتبه دیگر، آن مار از در وارد شد و به همان منوال پیشین او را نیش زد و برگشت. آن مرد حالش مضطرب و رنگ چهره‌اش دگرگون شد و سپس به حالت عادی برگشت. من در این حال سؤال کردم: آقا شما کیستید؟ اینجا کجاست؟ این قصر متعلق به کیست؟ این مار چیست؟ چرا شما را نیش میزند؟ گفت: من همین مرده‌ای هستم که هم اکنون شما در قبر گذارده‌اید، و این باغ بهشت برزخی من است که خداوند به من عنایت نموده است، که از دریچه‌ای که از قبر من به عالم برزخ باز شده است پدید آمده است. این قصر مال من است، این درختان با شکوه و این جواهرات و این مکان که مشاهده میکنید بهشت برزخی من است، من آمده‌ام اینجا. این افرادی که در اطاق گرد آمده‌اند ارحام من هستند که قبل از من بدرود حیات گفته و اینک برای دیدن من آمده‌اند و از بازماندگان و ارحام و اقربای خود در دنیا احوالپرسی نموده و جویا میشوند، و من حالات آنان را برای اینان بازگو میکنم. گفتم این مار چرا تو را میزند؟ گفت: قضیه از این قرار است که من مردی هستم مؤمن، اهل نماز و روزه و خمس و زکات، و هر چه فکر میکنم از من کار خلافتی که مستحق چنین عقوبتی باشم سر نزده است، و این باغ با این خصوصیات نتیجه برزخی همان اعمال صالحه من است؛ مگر آنکه یک روز در هوای گرم تابستان که در میان کوچه حرکت میکردم، دیدم صاحب دگانی با یک مشتری خود گفتگو و منازعه دارند؛ من رفتم نزدیک برای اصلاح امور آنها، دیدم صاحب دگان میگفت: سیصد دینار (شش شاهی) از تو طلب دارم و مشتری میگفت: من پنج شاهی بدهکارم. من به صاحب دگان گفتم: تو از نیم شاهی بگذر، و به مشتری گفتم: تو هم از نیم شاهی رفع ید کن و به مقدار پنج شاهی و نیم بصاحب دگان بده. صاحب دگان ساکت شد و چیزی نگفت؛ ولی چون حق با صاحب دگان بوده و من به قدر نیم شاهی به قضاوت خود - که صاحب دگان راضی بر آن نبود - حق او را ضایع نمودم، به کیفر این عمل خداوند عزوجل این مار را معین نموده که هر یک ساعت مرا بدین منوال نیش زند، تا در نفع صور دمیده و خلافت برای حساب در محشر حاضر شوند، و به برکت شفاعت محمد و آل محمد علیهم السلام نجات

پیدا کنم. چون این را شنیدم برخاستم و گفتم: عیال من در خانه منتظر است، من باید بروم و برای آنان افطاری ببرم. همان مردی که در صدر نشسته بود برخاست و مرا تا در بدرقه کرد، از در که خواستم بیرون آیم یک کیسه برنج به من داد، کیسه کوچکی بود، و گفت: این برنج خوبی است، ببرید برای عیالاتان. من برنج را گرفته و خداحافظی کردم و آمدم بیرون باغ، از دریجهای که داخل شده بودم خارج شدم، دیدم داخل همان قبر هستم و مرده هم به روی زمین افتاده و دریجهای نیست؛ از قبر بیرون آمدم و خشتها را گذارده و خاک انباشتم و به صوب منزل رهسپار شدم و کیسه برنج را با خود آورده و طبخ نمودیم. و مدت‌ها گذشت و ما از آن برنج طبخ میکردیم و تمام نمیشد، و هر وقت طبخ میکردیم چنان بوی خوشی از آن متصاعد میشد که محله را خوشبو میکرد. همسایهها میگفتند: این برنج را از کجا خریدهاید؟ بالاخره بعد از مدت‌ها یک روز که من در منزل نبودم، یک نفر به میهمانی آمده بود و چون عیال از آن برنج طبخ میکند و آن را دمیکند، عطر آن فضای خانه را فرا میگیرد، میهمان میپرسد: این برنج از کجاست که از تمام اقسام برنجهای عنبر بو خوشبوتر است؟ اهل منزل، مأخوذ به حیا شده و داستان را برای او تعریف میکنند. پس از این بیان، آن مقداری از برنج که مانده بود چون طبخ کردند دیگر برنج تمام میشود. آری اینها غذاهای بهشتی است که خداوند برای مقربان در گاه خود روزی میفرماید. باز گشت به فهرستمانده ملکوتی در محراب حضرت مریم فرود آمد در قضیه حضرت مریم علیها السلام در قرآن کریم وارد است: **كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَحَدَّ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَمْرِئُمِ أُنْتِ لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ**. حضرت مریم را برای عبادت به بیت المقدس آوردند و در تحت تکفل حضرت زکریا علی نبینا و آله و علیه السلام به عبادت میپرداخت، غذای آنجا مرغ و خورش نبود؛ جوع یعنی گرسنگی و صیام، غذای آنجا بود، چون در تحت تعلیم و تربیت روحانی قرار گرفته بود. لیکن هر وقت حضرت زکریا در محراب عبادت نزد حضرت مریم میآمد، در نزد او از میوههای بهشتی و روزیهای معنوی مییافت و میگفت: ای مریم از کجا این چنین روزیها برای تو معین شده است؟ مریم در جواب میگفت: این غذای ملکوتی است و از جانب خدا برای من مقدر شده است، و خداوند به هر کس که ارادهاش تعلق گیرد از این روزیهای معنوی، بدون حساب ارزانی خواهد داشت. اگر کسی از محرّمات اجتناب کند و از مشتبهات بپرهیزد، از اینگونه روزیهای با برکت نصیب او خواهد شد. اگر کسی غذای حرام بخورد، تا چهل روز دعایش مستجاب نمیگردد و قلبش سیاه میشود.

مأثده آسمانی که برای فاطمه زهراء نازل شد

مجلسی رضوان الله علیه از کتاب «خرائج و جرائح» شیخ سعید ابن هبّه الله قُطب راوندی روایت کرده است: روزی بر امیرالمؤمنین علیه السلام گذشت که در خانه چیزی نداشتند، حضرت به فاطمه علیها سلام الله فرمود: آیا طعامی در منزل هست که ما را بدان تغذیه نمائی؟ فاطمه گفت: نه. امیرالمؤمنین از منزل بیرون آمد و یک دینار قرض کرد که برای معیشت زندگی و اصلاح امور خود چیزی خریداری کند، در راه به مقداد بن أسود برخورد کرد و او را چنان یافت که در عسرت بسر میبرد و عیالاتش همه گرسنه هستند. امیرالمؤمنین علیه السلام دینار را به او داد و سپس به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آمد و نماز ظهر و عصر را با آن حضرت به جای آورد. پس از اتمام نماز عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست امیرالمؤمنین را گرفته و با هم به خانه فاطمه علیها السلام درآمدند، و دیدند که فاطمه در مصلائی خود به نماز مشغول است و در طرف پشت سرش یک کاسه میجوشد و بخار از آن بالا میرود. چون فاطمه علیها السلام سخن رسول خدا را شنید از جای خود برخاست و بر آن حضرت سلام کرد - و فاطمه عزیزترین افراد در نزد رسول الله بود - و رسول خدا جواب سلام او را داد، و با دست خود بر سر فاطمه میکشید و سپس فرمود: ای فاطمه برای ما از غذائی که آماده شده است بیاور! فاطمه سلام الله علیها کاسه را گرفت و در نزد پدرش رسول خدا گذارد. حضرت فرمود: ای فاطمه! این غذا از کجا برای تو آماده شده است؟ این چنین غذائی که من تا به حال هرگز به غذائی مانند رنگ این غذا برخورد نکرده‌ام، و مانند بوی این غذا از غذائی استشمام نمودهام، و تا بحال پاکیزه‌تر و طیبتر از این غذا

نخورد هام. و سپس رسول خدا کف دست خود را بین دو کتف امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داد و فرمود: این به عنوان بدل و عوض از یک دینار تو است، خداوند به هر کسی که اراده‌اش تعلق گیرد روزی بیحساب عنایت خواهد نمود. و نظیر این روایت را مجلسی از «تفسیر عیاشی» نیز روایت نموده است. و مجلسی در ذیل روایتی که بیان نمودیم میگوید: زمخشری در تفسیر «کشاف» در ضمن بیان قصه حضرت زکریا و مریم گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که: در روزگاری که قحطی فرا گرفته بود و رسول خدا گرسنه بود، فاطمه برای پدر خود دو گرده نان و قدری پاره گوشت به عنوان هدیه آورد؛ و این غذای خودش بود که نخورده و پدر را بر خود مقدم داشت و ایثار نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن طبق را بسوی فاطمه برگرداندند و بعد از آن گفتند: ای نور دیده من بیا و بیاور طبق را. فاطمه سلام الله علیها سرپوش از طبق برداشت، دید که مملو است از نان و گوشت؛ او را بهت و حیرت در گرفت و دانست که این مائده از جانب خدای تعالی نازل شده است. رسول خدا فرمود: ای فاطمه! این غذا را از کجا آورده‌ای؟ فاطمه گفت: این غذا از نزد خداست و خداوند هر که را بخواهد بدون حساب روزی میدهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حمد اختصاص به خداوندی دارد که تو را شبیه سیده زهای بنی‌سراییل قرار داد. رسول خدا، علی بن ابیطالب و حسن و حسین و جمیع اهل بیت را فرا خواندند تا همه خوردند و سیر شدند، و آن طعام همانطور بحال خود باقی بود و فاطمه آن را بین همسایگان خود تقسیم نمود. آری، صورت ملکوتی گرسنگی و تشنگی در راه رضا و تقرب خداوند عزوجل، مائده آسمانی و ماء معین و خوشگوار است که بدون شک به پیماینده این راه خواهد رسید.

شربت ملکوتی که رسول خدا برای علی اکبر عطا نمود

چنانکه مقرّم از «مقتل خوارزمی» ج ۲، ص ۳۱؛ و «مقتل عوالم» ص ۹۵ روایت کرده است که چون حضرت علی اکبر سلام الله علیه در دفعه اول که یکصد و بیست نفر را به هلاکت رسانیده بود، از میدان مراجعت نمود، و قد اشدّ به العطش فرجع إلى أبيه يشتریح و يذکر ما أجهده من العطش، فبکی الحسین و قال: واغوثاه! ما أشرع الملتقى بجدك فيشقيك بكأسه شربه لا تطمأ بعدها. و أخذ لسانه فمصّه و دفع إليه خاتمه ليضعه في فيه. «در حالیکه عطش بر او غالب شده بود نزد پدر آمد تا قدری استراحت کند و از گرانی عطش برای پدر بیان کند، حضرت سیدالشهداء علیه السلام گریست و گفت: واغوثاه! ای فرزند چقدر نزدیک است که به جدت برسی و او ترا به کاسهای از شربت بیاشاماند که دیگر پس از آن تشنه نگردی. و سپس زبان علی را در دهان خود گرفت و مکید، و انگشتی خود را بدو داد تا در دهان خود گذارد.» گویا علی اکبر هم برای آنکه پدرش بداند که رسول الله او را سیراب نموده است، در دفعه دوم که جنگ کرد و بدنش پاره پاره شد: نادى رافعاً صوته: عليك مني السلام أبا عبد الله! هذا جدى قد سقاني بكأسه شربه لا أطمأ بعدها، وهو يقول: إن لك كأساً مذبذورة. «با آهنگ بلند به صدا در آمد: سلام من بر تو ای ابا عبد الله! اینک جد من رسول خدا مرا به کاسهای از شربت سیراب نمود که دیگر پس از آن هیچگاه تشنه نخواهم شد، و میگوید: ای حسین یک کاسهای برای تو ذخیره دارم تا بیائی و به تو بدهم.» برای شهادت چنین مظهر قدس و تقوی جا دارد که ناله پدرش بلند شود که: على الدنيا بعيدك العفاء. چنانکه طبری با سند خود از حمید بن مسلم روایت میکند که: سمع أذني يومئذ من الحسين يقول: قتل الله قوماً قتلوك يا بنى! ما أجزأهم على الرحمن، و على انتهك حرمية الرسول! على الدنيا بعيدك العفاء. قال: و كأنني أنظر إلى امرأه خرجت مشيرة كأنها الشمس الطالعة تنادي: يا أخياه! و ابن أخياه! قال: فسألت عنها، فقيل: هذه زينب ابنة فاطمة ابنة رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم، فجاءت حتى أكبّت عليه، فجاءها الحسين فأخذ بيدها فردّها إلى المشيط. حميد بن مسلم میگوید: «گوشهای من آن روز از حسین شنید که میگفت: خدا بکشد جماعتی که ترا کشتند ای فرزند من! چقدر جرأت و بیباکی آنها بر خدا، و بر هتک حرمت رسول خدا زیاد است. ای نور دیده من! پس از تو خاک بر سر دنیا باد. میگوید: و مثل آنکه من نظاره میکنم زنی را که به سرعت از خیمه خارج شد و مانند خورشید تابان میدرخشید و فریاد بر میداشت: ای وای برادرم! ای وای پسر برادرم! میگوید: من

پرسیدم: این زن کیست! گفتند: این زینب دختر فاطمه دختر رسول خداست. این زن آمد و آمد تا خود را بروی علی اکبر انداخت، و پس از آن حسین آمد و دست او را گرفت و به خیام حرم برگردانید.»

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

